

# جهانی شدن و انقلاب آرام

## دهه ۱۹۸۰

مأخذ: Finance and Development

نویسنده: James M. Boughton



▲ James M. Boughton نویسنده این مقاله و عضو صندوق بین‌المللی پول که در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ تاریخ نویس این صندوق هم بوده است.

طراحی کردند و صندوق بین‌المللی پول هم یک نقش نظارتی را بر کلیه سیاست‌های نرخ ارز کشورهای عضو اعمال کرد، اما آنها آن را به رهبران نسل آینده واگذار کردند تا بلکه آنها در بابتند که نظارت صندوق در عمل چه معنایی خواهد داشت. تا اوایل دهه ۱۹۸۰، صندوق بین‌المللی پول، شرایط وام‌گیری بیشتر وام‌های خود را مشروط به اجرای برنامه‌های اصلاح اقتصادی در این کشورها نمود. تا هنگامیکه بحران بدهی بین‌المللی سال ۱۹۸۲ پیش نیامده بود، این صندوق هنوز به مسوولیت‌های مدون خود به عنوان یک مدیر بحران مالی عمل نمی‌کرد، اما این دو رویداد مهم باعث شدند که نقش صندوق بین‌المللی پول اهمیت بیشتری پیدا کند. اینک به عنوان یک موضوع واحد برای اقتصاد دنیا در دهه ۱۹۸۰، آمده یک انقلاب آرام در

دهه ۱۹۸۰ چه ویژگی‌ای داشت؟ البته دلیلی وجود ندارد که دهه‌ها حتماً دارای ویژگی خاصی باشند، اما در عمل ملاحظه می‌کنیم که دهه نود را دهه شادی‌ها و دهه صد را دهه اغتشاشات نامگذاری کرده‌اند. از دهه ۱۹۳۰ هم نمی‌توان بدون اشاره به رکود بزرگ گذشت. به این ترتیب، تصویری در ذهن ما شکل می‌گیرد که شبیه به طالع‌بینی بنظر می‌رسد. در اقتصاد بین‌الملل، دهه ۱۹۹۰ را دهه جهانی شدن نامگذاری کرده‌اند، چرا که در این دهه، تجارت جهانی رشد کرد و جریان سرمایه مالی سرعت یافت. دهه ۱۹۷۰ هم به دوره بی‌ثباتی، شناوری نرخ‌های ارز و افزایش قیمت جهانی نفت معروف شد.

اما در میان این مجموعه، دهه ۱۹۸۰ کمی متفاوت بنظر می‌رسد و به دشواری می‌توان بر روی این دهه متمرکز شد. در طول این دوره، در کشورهای صنعتی، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تحت نظر رهبران سیاسی مثل ماساوشی اوهریرا و افراد بعد از او در ژاپن، مارگارت تاچر در انگلستان، رونالد ریگان در آمریکا و هلموت کهل در آلمان به سرعت به سمت راست در حرکت بودند. تئوری نیوکلاسیک‌ها و طرف عرضه نظریاتی را ارایه می‌دادند که بسیار عقلایی بود، اگرچه گاهی اوقات هم ممکن بود سیاست‌ها را به گمراهی بکشانند. برای بیشتر کشورهای در حال توسعه، دهه ۱۹۸۰ «دهه زیان و ضرر» قلمداد شد، زیرا سطح استانداردهای زندگی سال به سال پایین‌تر آمد.

در دهه ۱۹۸۰ ما شاهد بودیم که صندوق بین‌المللی پول به عنوان یک شریک سیستم مالی بین‌المللی مطرح شد. تحت سیستم برتن وودز (Bretton Woods) در طول دوره ۷۳-۱۹۴۶، صندوق بین‌المللی پول به چند کشور صنعتی به منظور تأمین سرمایه کمک کرد. سپس هنگامیکه آن ساختار فروریخت، کشورها استراتژی جدیدی را برای اعاده ثبات

سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را در نظر بگیرید: یک جریان دقیق، اما در نهایت نمایشی، در طول دهه فوق در بیشتر نقاط دنیا وجود داشت و سیاست‌های همکاری بیشتر رویه جهان خارج و به سمت بازار بود. این جریان «آرام» به تدریج اتفاق افتاد، به طوری که نه شروع روشنی و نه نقطه پایانی داشت. در عین حال، اثراتی انقلابی بر جای گذاشت که بدون آنها، جهانی‌سازی دهه ۱۹۹۰ نمی‌توانست اتفاق بیفتد.

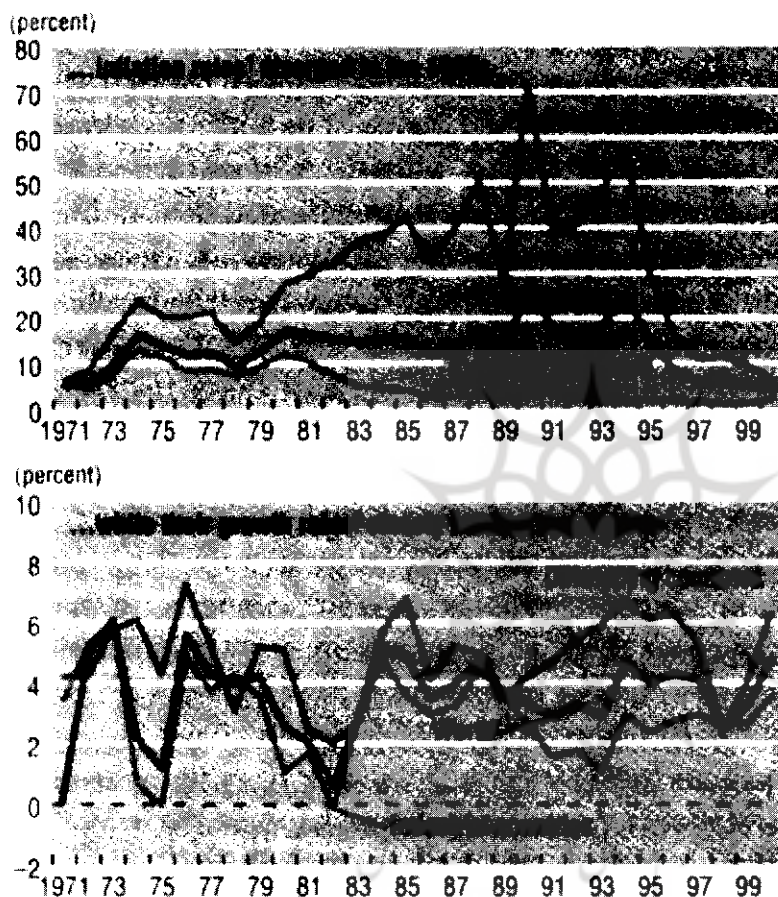
### چرا یک «انقلاب آرام»؟

میشل کامدسو (Michel Comdessus) به عنوان یکی از مدیران صندوق بین‌المللی پول، اولین بار اصطلاح «انقلاب آرام» را در سال ۱۹۸۹ بکار برد و منظور او، تغییر و تحولاتی بود که در تعدادی از کشورهای در حال توسعه صورت گرفت. او در جلسات هیأت مدیره صندوق بین‌المللی پول گفت که چگونه این کشورها یک پروژه «تصمیم دردناک» را برای تقویت سیاست‌های اقتصادی و اجرای برنامه‌های اصلاح ساختاری طی کردند تا حمایت مالی صندوق بین‌المللی پول را به دست آورند.

این انقلاب موجب شد که کشورهایی که در ابتدا در مقابل توصیه‌های سیاستی صندوق بین‌المللی پول مقاومت کرده بودند، به این نتیجه برسند که سیاست‌های اقتصادی خود را طوری تغییر بدهند که شرایط لازم برای دریافت کمک‌های مالی از صندوق را پیدا کنند و بر این اساس به سیاست‌های گسترش صادرات و گرایش به سمت بازار را پذیرفتند. اگرچه این سیاست‌ها به عنوان «موافقت‌های واشنگتن» معروف شدند، ولی دورنمای نیولیبرال آن نه منحصر به فرد بود و نه ابتکار واشنگتن.

تقسیمات ایدئولوژیکی دیرین میان عده‌ای که با توسعه بخش خصوصی موافق بودند و عده‌ای که به توسعه بخش دولتی اهمیت می‌دادند و نیز میان آن‌ها که

## کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه



Source: IMF, 2001, *International Financial Statistics Yearbook* (Washington).

<sup>1</sup> Annual increase in consumer prices.

<sup>2</sup> Annual increase in GDP at constant prices.

توسعه در طول دهه ۱۹۸۰، معادل ۴ درصد بود و بسیار مناسب بنظر می‌رسید، ولی این نرخ رشد بیشتر مربوط به کشورهای تازه صنعتی شده آسیایی بود. در آمریکای لاتین و آفریقا این تناوم رشد بسیار زودگذر بود. اگر قرار باشد که با تحت فشار قرار دادن نرخ تورم و آزاد کردن بازارها، به سمت رشد اقتصادی پیش برویم، کسب بیشتر منافع همواره در آینده امکان پذیر است.

در دهه ۱۹۸۰، سیستم مالی جهان به طور کامل

بود. خودداری ورزیدند. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ در بیشتر کشورهای صنعتی، رشد دوباره از سر گرفته شد، ولی این تصویر در مورد کشورهای در حال توسعه خیلی شفاف نیست. قیمت کالاهای ساخته شده ثابت بیاقی ماند، در حالی که قیمت کالاهای مواد اولیه که صادرات این کشورها اغلب به آنها وابسته است، کاهش یافت. این کاهش در قیمت‌ها، تا پایان دهه قوق ادامه پیدا کرد. در نتیجه، اگرچه متوسط نرخ رشد در کشورهای در حال

با اقتصاد باز موافق بودند و به یکسان سازی قیمت‌ها اعتقاد داشتند و آنهایی که به کنترل‌ها اهمیت می‌دادند، به نقاط مشترکی رسید، به طوری که آزادسازی اقتصادی در بیشتر نقاط دنیا ترجیح داده شد. فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ هم نقطه عطفی در این پیروزی بود.

بحث در این است که آیا این رویداد واقعاً یک «انقلاب» بود یا یک فرآیند تکاملی در یک بازی فریبکارانه؟ در عین حال، چنین تجربه‌ای را که در واقعیت اتفاق افتاد، نمی‌توان انکار کرد. فلسفه‌های اقتصادی و روش‌های متداول سیاست‌گذاری در طول دهه ۱۹۸۰ به طور شگفت‌آوری تغییر پیدا کرد. اقتصاد نیوکلاسیک، فلسفه رایج دهه ۱۹۸۰ شد و از دولت انتظار می‌رفت که نقش غیرمستقیم در هدایت اقتصاد داشته باشد و پیش شرط‌های لازم برای ایجاد یک رشد پایدار را فراهم کند، اما دیگر لازم نیست که مسوولیت مستقیم در ایجاد اشتغال کامل و رشد اقتصادی بالا را داشته باشد. تعدادی از دولت‌ها این نظر را در دهه ۱۹۷۰ پذیرفتند و تعدادی دیگر در دهه ۱۹۸۰ به آن عمل کردند. در کشورهای کم درآمدی مثل غنا، تانزانیا، اوگاندا و زیمبابوه، انقلاب آرام خبر از یک همکاری مشترک با صندوق بین‌المللی پول می‌داد. در بازارهای کشورهای مثل چین، کره جنوبی، مکزیک و لهستان نیز بنگاه‌های خصوصی که مستقل از دولت بودند، به سرعت رشد کردند.

در سراسر دنیای صنعتی، سیاست‌های تثبیت اقتصادی در کوتاه‌مدت جای خود را به استراتژی‌های بلندمدت سپردند که هدفشان کنترل تورم و مقررات‌زدایی از فعالیت‌های بخش خصوصی بود.

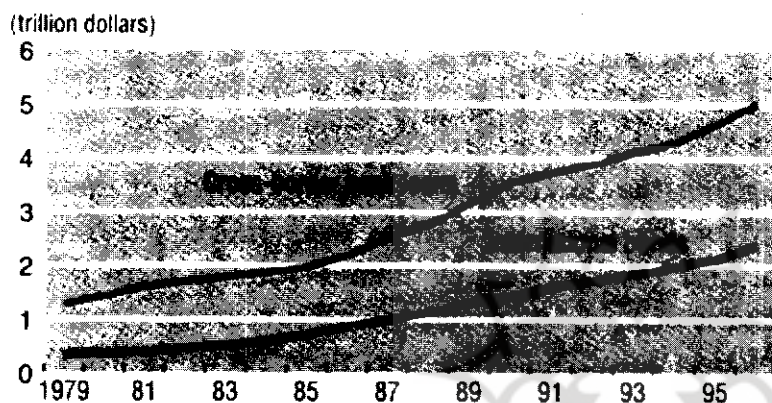
### انشعاب انقلاب

این رویدادهای معطوف به توسعه، اقتصاد دنیا را به طور شگفت‌آوری تحت تأثیر قرار دادند. شاید بزرگترین دستاورد قابل ملاحظه هم پایان واقعی تورم به عنوان یک پدیده بین‌المللی بود. اگرچه متوسط نرخ تورم، تغییر خیلی اندکی داشت، ولی این مشکل به کشورهای در حال توسعه‌ای مربوط می‌شد که نرخ‌های تورم بالایی داشتند و باعث می‌شد که در محاسبه میانگین نرخ تورم، تغییر ناچیز باشد. برای مجموعه کشورهای صنعتی، نرخ تورم که از طریق قیمت کالاهای مصرفی محاسبه می‌شد، از بیشترین مقدار، یعنی ۱۲ درصد در سال ۱۹۸۰، به ۲/۵ درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش یافت و در طول دهه ۱۹۹۰، این نرخ همچنان کاهش یافت (نمودار شماره یک). این کاهش نرخ تورم، با رکود شدید در تولید و اشتغال در اوایل دهه ۱۹۹۰ همراه بود، ولی سیاست‌گذاران اقتصادی به سرعت از این امر جلوگیری کردند و از اتخاذ سیاست‌های ضد ادواری که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مورد توجه

توانستند صادرات خود را گسترش دهند و رشد اقتصادی در کشورشان افزایش یابد، به طوری که سرمایه‌داران بین‌المللی به این بهبودی پی بردند و بسیاری از بازارهای روبه رشد، با موج بزرگی از جریان‌های ورود سرمایه مواجه شدند، هر چند که این جریان‌های ورودی سرمایه موجب ایجاد عدم ثبات شد و به شدت در تقابل با شرایط

کاهش مستقیم بدهی‌ها استفاده کردند که در نهایت منجر به ارایه طرح برادی (Brady) در سال ۱۹۸۹ گردید. این طرح، ترکیبی بود از طرح کاهش بدهی، انقلاب آرام در سیاست‌گذاری و پایین آوردن نرخ‌های بهره جهانی و از سر گرفتن جریان‌های مالی بین‌المللی (نمودار شماره دو) که در مجموع، به بحران بدهی پایان داد.

نمودار شماره دو  
رشد ناگهانی جریان مالی بین‌المللی  
در اواخر دهه ۱۹۸۰  
(موجودی پایان سال)



Source: Bank for International Settlements. Annual Report (Basel), various years.

اقتصادی قرار گرفت و به ایجاد مجموعه‌ای از بحران‌های مالی در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ منجر گردید.

### درس‌هایی از تاریخ

با عبور از قله انقلاب آرام، چه درس‌هایی را می‌توان آموخت؟ به ویژه چگونه باید معماری اقتصاد بین‌الملل را متحول کرد تا ضمن حداکثر کردن منافع، معایب و ضعف‌های آزادسازی و جهانی‌سازی اقتصاد به حداقل برسد؟ در این زمینه چهار نکته مهم به نظر می‌رسد:

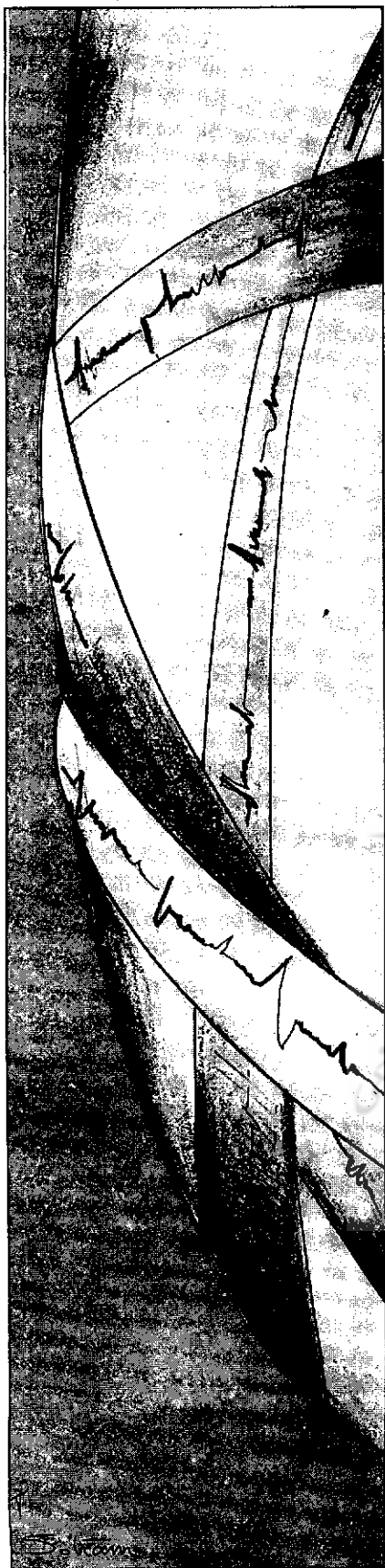
اول: ثبات اقتصاد کلان و اصلاح ساختاری، از پیش‌نیازهای موفقیت در یک اقتصاد باز هستند و هر نوع شکست در هر یک از حوزه‌ها، منجر به شکست در حوزه‌های دیگر می‌شود. به عبارت ساده‌تر، ممکن است به نظر آید که مازاد پولی یا مالی همیشه و همه جا موجب کاهش بحران اقتصادی بوده است، اما ما حالا می‌دانیم که استحکام ساختاری اگر همراه با ناکافی بودن نظم بازارها باشد، می‌تواند به همان اندازه خطرناک باشد.

سپس گزارش نسبتاً درمی از موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌های دهه ۱۹۸۰ به عنوان سابقه‌ای منسجم در دهه ۱۹۹۰ مورد استفاده قرار گرفت. و دو موضوع، یکی، ثبات کلی سطح قیمت‌ها و دیگری، رکود بازارهای جهانی کالا ناشی از آن، تا به امروز ادامه پیدا کرده است. تحول در اولویت‌های اقتصادی کشورهای صنعتی یکی، در تلاش برای رسیدن به اشتغال کامل بوده و دیگری، حفظ ثبات قیمت‌ها. این موضوع توسط طرفداران آنها مورد داوری قرار گرفت و علایمی را نشان می‌دهد که قابل تأمل است، به طوری که اجرای این طرح بعضی از کشورها را منتفع ساخت، در حالی که دیگران را متضرر کرده است. علاوه بر این پیشرفت تدریجی در سیاست‌گذاری‌ها، انقلاب آرام، توأم با قطعنامه بحران بدهی و توسعه مداوم بازارهای مالی بین‌المللی، راه را برای جهانی‌سازی در دهه ۱۹۹۰ هموار ساخت. کشورهایی که موفق شدند تا بدهی‌های خارجی خود را در یک مسیر مداوم پرداخت کنند و توانایی توسعه سیاست‌های اقتصادی فرامرزی را داشته باشند،

تغییر پیدا کرد. عدم ثبات اواخر دوره ۱۹۷۰ و اوایل دوره ۱۹۸۰، به عدم موازنه بزرگ همراه با نوسانات شدید نرخ ارز منجر گردید و موجب شد که سرمایه‌گذاری و سیاست‌های استراتژیک مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرند. هرج و مرج و بی‌نظمی‌های موجود در نرخ‌های ارز و عدم موازنه‌های خارجی پی در پی موجب شد تا کشورهای صنعتی در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ به اتخاذ استراتژی‌های همکاری اقتصادی بپردازند.

این تحول، در بیشتر کشورهای اروپایی که سیاست‌های ثبات نرخ ارز و همکاری‌های اقتصادی را اعمال می‌کردند، مشهود بود. در کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و آسیایی (ژاپن) که دارای ارزش‌های کلیدی هستند، به منظور تثبیت نرخ ارز، تلاش‌هایی همراه با یک سلسله مداخله رسمی در بازارهای ارز آغاز شد. در همان سال، در هتل پلازای نیویورک جلسه‌ای تشکیل شد و نقطه اوج آن در فوریه سال ۱۹۸۷ در لوور پاریس بود. اگرچه این تلاش‌ها بعد از گذشت چند سال به کلی کمرنگ شدند، ولی وزرای دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی کشورها به جای ارایه پاسخ‌های ناهماهنگ به شوک‌های خارجی، به همکاری‌های مشترک خود ادامه دادند.

شگفتی بیشتر هنگامی بود که بانک‌های بین‌المللی در سال‌های ۸۲-۱۹۸۱ تصمیم گرفتند که پرداخت اعتبارهای کوتاه‌مدت به کشورهای در حال توسعه را متوقف کنند، زیرا آنها توانایی بازپرداخت بدهی‌های خود را در کوتاه‌مدت از دست داده بودند، و این ماجرا به بحران بدهی‌های خارجی منجر شد و در سطح جهانی، یک باره نرخ رشد وام‌دهی بانک‌های بین‌المللی شدیداً کاهش یافت و چند سال بیشتر طول نکشید که نزدیک به ۲۰ کشور در اروپا و آمریکای لاتین و آفریقا دچار بحران بدهی شدند. این امر، صندوق بین‌المللی پول را ملزم به مداخله کرد، به نحوی که به منظور حل بحران، سه مرحله را در نظر گرفت: مرحله اول، از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ بود که تمرکز روی «وام دهی موزون» بود. در این گونه وام دهی، به منظور افزایش قدرت ریسک‌پذیری این کشورها، اعتباراتی که در اختیار آنها قرار می‌گرفت، به تأیید صندوق بین‌المللی پول می‌رسید و صندوق هم سندیکای بانک‌های بازرگانی را مجبور می‌کرد تا به منظور تقویت بخش خصوصی، این وام‌ها را تضمین کند. سپس از اواخر سال ۱۹۸۵ طرح بیکر (Baker) به اجرا درآمد. این مرحله با هدف اعاده رشد اقتصادی در کشورهای مقروض آغاز شد، به این ترتیب که بانک‌ها و مخصوصاً بانک‌های توسعه‌ای با حمایت صندوق بین‌المللی پول به وام دهی بپردازند. وقتی که این استراتژی موفق نشد، اعتباردهندگان به این نتیجه رسیدند که کشورهای بدهکار هرگز به طور ناگهانی از این بحران بدهی رها نمی‌شوند و به این ترتیب، از تکنیک



موجود در نحوه انتشار اطلاعات، تناسب سیستم‌های بانکی و شفافیت بازارهای مالی گام‌های مثبتی را برداشتند.

**چهارم:** اگر قرار باشد که جهانی سازی مفید واقع شود، باید ثبات جریان‌های مالی از مرزها الزامی شود، اما این ثبات خودش یک هدف متحرک دارد، یعنی بازارهای مالی خصوصی، به طور مداوم در حال تطبیق با شرایط جدید هستند.

استراتژی‌های دهه‌ی که در دهه ۱۹۸۰ توسعه پیدا کرد، در دهه ۱۹۹۰ نتوانست به طور موثری به بحران‌های مالی پاسخ گوید و تجربه دهه ۱۹۹۰ نیز تنها به راه‌حل‌های عملی در مورد مشکلات آینده اشاره می‌کند و این درست همانند شرایطی بود که سیستم برتن‌وودز در مقابل جریان‌های ناپایدار مالی اوایل دهه ۱۹۷۰ تاب نیآورد و نتوانست راه را برای نظارت دقیق‌تر هموار کند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که هر گونه استراتژی به منظور محدودسازی اثرات بحران‌های مالی تنها عمر محدودی دارد، یعنی تاریخ مصرفش محدود است.

نهایت اینکه، دهه ۱۹۸۰، مرحله مثبتی از دوره پیشرفت اقتصادی محسوب می‌شود. توسعه تجارت خارجی، ثبات سیاست‌های پولی و مالی در بسیاری از کشورها، نقش موفقیت‌آمیز صندوق بین‌المللی پول در حل بحران دهه‌ی و اولین حرکت‌های هدفمند کشورهای کم درآمد برای رهایی از فشار دهه‌ها و از همه بالاتر، انقلاب آرامی که در سیاستگذاری‌های اقتصادی در سراسر جهان اتفاق افتاد، همه اینها در مجموع، برای بیشتر کشورهای جهان در بلندمدت مفید واقع شدند. هر چند که در حال حاضر، نظریات مربوط به اثرات دوره‌ای بر اندیشه جهان غالب شده و این امر حتی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم نیز مشهود است. موفقیت روبه رشد کشورهایی که بعد از جنگ جهانی در حال التیام و بهبودی بودند، نظم قدیم را که در آن چندین کشور به مراتب موفق‌تر از سایر کشورها بودند، بر هم زد و این امر منجر به فشارهای مالی در دهه ۱۹۶۰ گردید که یک سری از بحران‌های مالی دیگر را در سه دهه بعد از آن به دنبال داشت و در زمانی هم که قرن پایان یافت، بحث‌های زیادی در مورد اثرات جهانی سازی مطرح شد. چالش برای نیم قرن بعد این است که آن دوره‌ها موجب کاستی‌های دوره‌های بعد می‌شوند و تعداد کسانی که از روند صعودی بودن اقتصاد منتفع می‌شوند، افزایش می‌یابد.

این مقاله از روی بخشی از کتاب نویسنده به نام «انقلاب آرام» تهیه شده است.

صندوق بین‌المللی پول نقش نظارت بر هماهنگ کردن نرخ‌های ارز با سیاست‌های اقتصاد کلان را به عهده دارد و این نقش را به طور سنتی انجام داده است و در عین حال، موظف است که به منظور بر طرف کردن چالش‌های بانقوه در کشورها، همکاری‌هایش را با بانک جهانی و دیگر نمایندگی‌های چندگانه تقویت کند.

**دوم:** همچنانکه کشورهای بیشتر و بیشتری به اقتصاد باز گرایش یافتند، همکاری و احترام متقابل میان اعتباردهندگان و وام‌گیرندگان بیشتر از پیش اهمیت پیدا کرد. این موضوع، دولت‌ها را ترغیب می‌کند که برای بدست گرفتن مالکیت آماده باشند، به طوری که در اجرای سیاست‌های اقتصادی موثر، مسوولیت اولیه را متقبل شوند و نمایندگی‌های چندگانه نیز می‌بایست به اندازه کافی نعطاف‌پذیر باشند تا توسعه مالکیت را تسهیل نمایند.

**سوم:** نظارت موثر بر سیستم مالی بین‌المللی نیازمند انعطاف قراردادهای گسترده‌ای است که سیاست‌های اقتصادی را به اجرا درآورد. نظارت صندوق بین‌المللی پولی در دهه ۱۹۸۰، به دلیل نبود چنین قراردادهایی متوقف شد، به طوری که کشورها یا گروه کشورها، استراتژی‌های اقتصادی متفاوتی را در پیش گرفتند. اما در حال حاضر، دیگر یک سیستم نرخ ارز ثابت وجود دارد که بتواند سیاست‌های اقتصاد کلان را تعریف کند یا به تثبیت برساند. جهان هم اکنون مشغول عقد قراردادهایی است که به طور بالقوه قادر به اجرای وظایف

○ انقلاب آرام دهه ۸۰ موجب تسد که کشورهای گس در ایستند در مقابل توصیه‌های سیاستی صندوق بین‌المللی پول مقاومت کرده بودند، به این نتیجه برسند که سیاست‌های اقتصادی خود را به گونه‌ای تغییر بدهند که شرایط لازم برای دریافت کمک‌های مالی این صندوق را پیدا کنند.

خود باشد. چنین پروسه‌ای، به طور موثر از سال ۱۹۸۴ شروع شد و هنگامیکه کمیته موقت در مورد سیستم پولی بین‌المللی بیانیه مادرید را منتشر کرد، همه کشورها فراخوانده شدند تا سیاست‌های داخلی‌شان را به طور متناسب انتخاب کنند و همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی و همگرایی را بپذیرند. از طریق بیانیه مادرید، وزرای دارایی کشورها، عناصر کلیدی انقلاب را پذیرفتند و از آن پس، روسای صندوق بین‌المللی پول در جهت بکارگیری سیاست‌ها و روش استفاده از استانداردهای

▲ «جهانی شدن» یک انقلاب است یا یک بازی فربکارانه؟